

## پایش قانون از منظر قانون اساسی افغانستان

عبدالحکیم سلیمی / دکترای حقوق عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی \* hakim.salimi@yahoo.com

عباسعلی کدخدایی / استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۷

### چکیده

از بایستگی‌های نظام سیاسی مبتنی بر اصل تفکیک قوا، نظارت بر اجرای قانون اساسی و لزوم پایش قوانین در فرایند نظام تقنینی است. این بایستگی، در برخی قوانین اساسی پیشین افغانستان نیز مورد توجه قرار گرفته است. اما قانون اساسی ۱۳۸۲ش، با عنایتی بیشتر به مسئله پایش قانون، در ماده سوم چنین مقرر می‌دارد: «در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد». تصریح به لزوم پایش قانون عادی بر اساس این ماده قانون اساسی، از اقدامات مهم قوه مؤسس در حقوق اساسی افغانستان است.

برایند تحقیق نشان می‌دهد، قانون اساسی به‌رغم تأکید بر ضرورت و موازین پایش، در خصوص مرجعی صالح برای پایشگری دچار کاستی است. صلاحیت ستره محکمه (دیوان عالی) و کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی در پایش قانون، کافی نیست. برای انجام این مهم، بایسته است یک نهاد سیاسی مستقل دارای ساختار، وظایف و صلاحیت‌های متناسب با نظام جمهوری اسلامی افغانستان، در متن قانون اساسی تعریف شود. البته، این اقدامی است مهم که فقط با تعدیل قانون اساسی امکان‌پذیر است.

**کلیدواژه‌ها:** افغانستان، پایش قانون، نظارت، ستره محکمه، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی.

## مقدمه

پایش قانون یکی از مباحث مهم حقوق اساسی در نظام‌های سیاسی مبتنی بر اصل تفکیک قوا می‌باشد که در فرایند نظام تقنینی کشورها، به گونه‌های متفاوت مورد توجه قرار گرفته است. دادرسی قانون، نهادها، دادگاه‌ها، دادرس‌ها، شورای قانون اساسی، شورای نگهبان قانون اساسی، کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی و سایر نهادهای مشابه در ساختار سیاسی کشورها، جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. در شماری از کشورها، نوعی دادگاه عالی به نام «دادگاه قانون اساسی» وجود دارد که حوزه اصلی اختیارات آن، پایش قوانین عادی مطابق قانون اساسی کشور است. اینکه پایش قانون، مبانی و ضرورت آن، لزوم وجود نهادی پیشگیر و ایفای نقش در نظام قانون‌گذاری تا چه اندازه و چگونه در قوانین اساسی کشورها و ساختارهای سیاسی ناشی از آن بازتاب می‌یابد، به مبانی فکری و فلسفه سیاسی نظام‌ها بستگی تام دارد. افغانستان و نظام تقنینی آن نیز از این قاعده مستثنا نیست. به‌ویژه اینکه این کشور در تاریخ حقوق اساسی خود برای اولین بار نظام سیاسی از نوع جمهوری اسلامی را تجربه می‌کند. در این زمینه، دو پرسش اساسی قابل طرح برای همه نظام‌های سیاسی مبتنی بر قانون اساسی و اصل تفکیک قوا، مطرح است:

الف. چه کسی و مقامی قانون اساسی را اجرا خواهد کرد؟

ب. پایش قوانین عادی بر پایه قانون اساسی را چه کسی و یا نهادی انجام خواهد داد؟  
تحقیق حاضر در راستای دستیابی به پاسخ مناسب برای این دو پرسش سامان یافته است.

## ضرورت پایش قانون

«پایش» اسم مصدر پائیدن به معنای حراست، نگهبانی، نگاهداری، مراقبت، مواظبت، نگرش، پاسداری، نظارت و کنترل است. عمل پاییدن، نظارت کردن (monitoring, governing) است. از نظر زمانی، نظارت بر اجرای قانون اساسی و پایش قانون، همزمان با شکل‌گیری نظام‌های سیاسی مبتنی بر اصل تفکیک قوا، مطرح شده است. این اصل، که کلیه قوانین مصوب یک کشور باید مطابق با اصول و موازین قانون اساسی باشد، در نظام‌های حقوقی امری شناخته شده است؛ چراکه نظم حقوقی و ثبات سیاسی یک کشور، دایرمدار رعایت اصل سلسله‌مراتب قانونی و حراست از قانون اساسی است. با عنایت به اصل برتری قانون اساسی در سلسله‌مراتب قانونی و لزوم رابطه متعادل حقوقی در شبکه قوانین کشوری از یک‌سو، و نقش قانون اساسی در ثبات و تداوم ساختار سیاسی از سوی دیگر، پایش قوانین از نظر مطابقت و یا عدم مطابقت با قانون اساسی، امری ضروری است. اصل برتری قانون

اساسی ایجاب می‌کند که کلیه قوانین مصوب یک کشور، با آن مطابق بوده و به صورت شبکه‌ای هماهنگ عمل کند. عدم انطباق قوانین عادی با قانون اساسی، پیامدهای نامطلوبی دارد. نقض اصل سلسله‌مراتب قانونی، تغییر قانون اساسی، نقض حقوق اساسی افراد، تزلزل اصل ثبات و دوام ساختار سیاسی از جمله پیامدهای نامطلوب عدم سازگاری قوانین با قانون اساسی است. مسئله پیش قانون در کشوری نظیر افغانستان، که طرح نو در انداخته و مردم آن به نظام سیاسی از نوع جمهوری اسلامی رأی داده‌اند، اهمیت مضاعف می‌یابد.

## روش‌های متداول پیش قانون

تلاش‌های بسیاری در خصوص کنترل و پیش قوانین در دو و نیم قرن اخیر انجام شده است. از میان روش‌های آزموده، آنچه در این زمینه مورد توجه قرار گرفته، دو شیوه پیش قضایی و سیاسی است که نخست در دو نظام حقوقی متفاوت و مؤثر دنیا به کار رفته و به مرور مقبولیت جهانی یافته است. امروزه، روش‌های متداول پیش قانون، به یکی از صورت‌های فنی زیر صورت می‌گیرد:

### ۱. پیش قضایی

مراد از «پیش قضایی»، نظارت قانون توسط قوه قضائیه است که در حقوق اساسی، به نظام کنترل قضایی معروف است. شیوه پیش قضایی از ابتکارات مارشال رئیس دیوان عالی ایالات متحده آمریکا است. ایشان برای نخستین بار در سال ۱۸۰۳، به هنگام رسیدگی به یک پرونده حقوقی، قانون عادی مخالف قانون اساسی را باطل اعلام کرد. پس از تحولاتی چند، این اقدام به صورت رویه در حقوق آمریکا به اجرا گذاشته شد و امروزه در بسیاری از کشورها متداول است. پیش قضایی، به دو صورت «امتناعی» و «الغایی» قابل اعمال است. در روش روش امتناعی، قاضی می‌تواند از اجرای قانون مخالف قانون اساسی خودداری کند. در روش الغایی، قاضی می‌تواند مطابق شرایط خاص، قانون عادی مخالف قانون اساسی را باطل اعلام کند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۶ - ۱۱۷).

### ۲. پیش سیاسی

این روش منطبق با دکترین حقوق فرانسه است. اکثر حقوق دانان فرانسوی، با تکیه بر اصل تفکیک قوا و هم‌سطح بودن قوه مقننه، اجرائیه و قضائیه، معتقدند که مرجع پایسگر مطابقت قانون عادی با قانون اساسی، الزاماً باید در موقعیت برتر از قوه مقننه باشد. در صورتی که قاضی خود تابع و اجراکننده قانون است. مداخله محاکم قضایی در این مسئله، موجب برتری قوه قضائیه بر قوه مقننه می‌گردد. پس چگونه

می‌توان صلاحیت اظهارنظر در نفسِ قانون و بررسی مطابقت آن با قانون اساسی را به قوه قضائیه ارجاع داد. طرح اندیشه پایش قانون توسط یک نهاد سیاسی مستقل، برای اولین بار توسط سی‌یس سیاستمدار فرانسوی به هنگام تدوین قانون اساسی (۲۲ اوت ۱۷۹۵) مطرح شد. پس از گذشت زمان، بر پایه این اندیشه در جمهوری پنجم فرانسه (۱۹۵۸)، نهادی به نام «شورای قانون اساسی» تأسیس گردید تا عهده‌دار پایش قانون (انطباق یا عدم انطباق قانون عادی با قانون اساسی) باشد (همان، ص ۱۱۸ - ۱۲۰).

### سابقه پایش قانون در حقوق اساسی افغانستان

رویکرد قوانین اساسی پیشین افغانستان، در زمینه اجرای قانون اساسی و روش پایش قوانین عادی متفاوت است. در مجموع، هر دو روش پایش قانون اعم از سیاسی و قضایی مورد توجه بوده است. اولین قانون اساسی افغانستان، به نام نظامنامه اساسی (۱۳۰۱) با اعتماد به روش سیاسی، تفسیر و تشریح مواد نظامنامه را به شورای دولت واگذار نموده است: «در صورت لزوم هر نوع توضیح و یا تغییرات مواد این قانون و یا سایر قوانین، دولت باید به شورای دولت راجع گردد. هر نوع تصحیح و توضیح از سوی شورای دولت و امضای وزرا چاپ و نشر خواهد شد.» (ماده ۷۱) در قانون اساسی (۱۳۱۰) و قانون اساسی (۱۳۴۳)، این مسئله مطرح نشده است. قانون اساسی ۱۳۵۵، تفسیر قانون اساسی را در صلاحیت ستره محکمه (دادگاه عالی) دانسته که ناظر به شیوه قضایی است (ماده ۱۳۵)، اما نسبت به پایش قوانین عادی ساکت است. در قانون اساسی ۱۳۶۶، نهادی به نام «شورای قانون اساسی» نظیر شورای قانون اساسی فرانسه، پیش‌بینی شده است که وظیفه آن، مراقبت از مطابقت قوانین داخلی و معاهدات بین‌المللی با قانون اساسی و ارائه مشاوره حقوقی و قضایی در زمینه مسایل ناشی از قانون اساسی، به رئیس‌جمهور است (مواد ۱۲۲-۱۲۷). در قانون اساسی ۱۳۸۲ هم شیوه پایش قضایی (ماده ۱۲۱) و هم روش پایش سیاسی (ماده ۱۵۷) پیش‌بینی شده است.

### موازین پایش قانون در قانون اساسی افغانستان

از نظر قانون اساسی ۱۳۸۲، نوع نظام سیاسی افغانستان، جمهوری اسلامی است (ماده ۱). اسلام دین دولت است (ماده ۲). در این کشور، هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد (ماده ۳). اصل پیروی از احکام دین مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی تعدیل نمی‌شوند (ماده ۱۴۹). تصویب مواد مزبور، بخصوص ماده سوم قانون اساسی نشانه اهتمام قوه مؤسس به تأسیس و تثبیت حاکمیت دین مقدس اسلام در افغانستان است که اقدامی شایسته و بی‌سابقه در تاریخ حقوق اساسی

افغانستان است؛ چراکه این ماده قانون اساسی از نوع قوانین امری است. وجه امره بودن یک قانون، اهمیت فوق‌العاده آن در نگاه قانونگذار است، به‌گونه‌ای که توافق مخالف قانون امره را منع و در مقام تعارض، همواره آن را مقدم می‌دارد. افزون بر این، در متن قانون به اصلاح و تغییرناپذیری قانون امره تصریح می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰ - ۱۵۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۲۸۵۰). با توجه به صراحت ماده سوم و غیرقابل تعدیل بودن آن (ماده ۱۴۹)، باید اذعان کرد که این ماده قانون اساسی، فقط ناظر به آینده نیست، بلکه به گذشته نیز سرایت می‌کند؛ یعنی از تاریخ تصویب این ماده قانون اساسی، قانونی که مخالف معتقدات و احکام اسلام باشد، مخالف قانون اساسی است و هر قانونی مخالف قانون اساسی، باطل است و اعتبار قانونی ندارد. موضع قانون اساسی در این زمینه، کاملاً صریح و شفاف است: «با انفاذ این قانون اساسی، قوانین و فرامین تقنینی مغایر احکام آن ملغی می‌باشد» (ماده ۱۶۲).

انگیزه قوه مؤسس از تأکید بر معتقدات (باورها) و احکام (ارزش‌ها) اسلامی، به‌مثابه موازین پایش قانون، این است که مردم افغانستان از طریق ایمان راسخ به باورها در عملی ساختن ارزش‌ها تلاش کنند تا نظام جمهوری اسلامی در این کشور استقرار پیدا کند. ماده سوم قانون اساسی، در حقیقت بیانگر ارتباط وثیق و عمیق دو نظام اعتقادی و ارزشی دین مبین اسلام است. نقش متقابل اصول و فروع دین، در شکوفایی و استحکام نظام اسلامی همانند تأثیر و تأثر متقابل ریشه‌ها و شاخ و برگ‌های نباتات حیاتی است. همان‌گونه که در زندگی نباتی، حیات به صورت زیگزاگ از ریشه به شاخه و بعکس در گردش است، در حیات سیاسی یک ملت نیز این رابطه میان اصول (اعتقادات) و فروع (رفتارها) در جریان است. به هر نسبتی که اعتقادات یک ملت قوی باشد، ثبات و استحکام بیشتری در رفتار مردم ایجاد می‌شود. از سوی دیگر، به تناسب رعایت موازین دینی و عمل کردن افراد مطابق اعتقادات، ایمان مردم تقویت می‌شود؛ چراکه شناخت عقاید اسلامی زمینه‌ساز رعایت احکام اسلامی است. با توجه به نقش معتقدات (اصول اعتقادی) و احکام (بایدها و نبایدهای فقهی) اسلام در فرایند پایش قانون، نگاه گذرا در این‌باره ضروری است.

## ۱. معتقدات اسلام

معتقدات یا اصول اعتقادی اسلام در نظر اهل سنت، عبارت از: توحید، نبوت و معاد است. شیعیان دو اصل عدل و امامت را نیز در ردیف اصول دین مورد تأکید قرار می‌دهند. سرّ مطلب این است که امامت و عدل در نزد شیعه، به دلیل مفهوم خاص و متفاوت از برداشت دیگران، از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۸۴۲ و ۹۵۱). در این تحقیق، اصول پنج‌گانه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

## توحید

توحید (خداباوری)، ریشه همه عقاید و ارزش‌هاست. در رویکرد توحیدی، نظام هستی منشعب از وجود یکتای الهی است (بقره: ۱۵۶). اما ضرورت وجود او از ناحیه خود می‌باشد (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ص ۵۸). خداوندی که خالق همه چیز است (مؤمنون: ۶۲)، مالکیت تکوینی (بقره: ۲۵۵) و اعتباری جهان (نساء: ۶۴) و تدبیر تکوینی و تشریحی جهان حق انحصاری اوست (مصباح، ۱۳۸۶ الف، ص ۵۹)، حاکمیت و مالکیتی مستقل از اراده الهی وجود ندارد (سروش، ۱۳۷۸، ص ۳۷۵). همه شناخت‌ها و قانون‌گذاری‌ها، باید بر این اندیشه استوار باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۰ - ۱۱۲). از آثار مستقیم توحید، اثبات اصالت حاکمیت الهی (قصص: ۸۸) و اثبات حق خدا به عنوان مبنای حقوق است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۴، ص ۱۰). از نظر برهان عقلی، هیچ حقی بدون اعتبار رابطه انسان با خدا، قابل اثبات نیست (مصباح، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۰۷ - ۱۱۶).

در نظام توحیدی، ملاک اصلی قانون‌گذاری و پایش قانون، حق خدا و معتقدات اسلامی است. هر قانونی که در تضاد با حق خدای متعال باشد، فاقد مشروعیت است. خلافت داود (ص: ۲۶)، فرمان‌روایی طالوت (بقره: ۲۵۱)، حکومت بنی‌اسرائیل (بقره: ۲۴۷)، آل ابراهیم (مائده: ۲۰)، یوسف پیامبر (یوسف: ۱۰۱)، مُلک سلیمان (ص: ۳۵)، ولایت رسول اکرم (مائده: ۵۵) و ولایت اولوالامر (نساء: ۵۴)، همه پرتوی از حاکمیت الهی در زمین است. نظام حقوقی مبتنی بر توحید، همانند کلمه طیه، ثابت است (ابراهیم: ۲۴-۲۵). اما نظام حقوقی غیرتوحیدی هیچ‌گونه ثباتی ندارد (ابراهیم: ۲۶). قرآن کریم، ضمن تأکید بر نقش خودشناسی در خداشناسی (فصلت: ۵۳)، به انسان‌ها هشدار می‌دهد تا رابطه خود با خدای سبحان را از یاد نبرد (حشر: ۱۹).

## نبوت

اعتقاد به وحی و نبوت، لازمه جهان‌بینی توحیدی اسلام است. نیازمندی انسان به هدایت و تأمین آن، مقتضای حکمت بالغه الهی است (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۳۵۶ - ۳۵۷؛ ممدوحی، ۱۳۸۰، ص ۸۷). خداوند سبحان همه موجودات را به تناسب شایستگی‌شان هدایت می‌کند (طه: ۵۰). نبوت میثاق الهی است که بر مدار حق حرکت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۶۶).

## امامت

امامت نیز مقتضای حکمت الهی و در حقیقت، ادامه مدیریتی است که پیامبر اکرم ﷺ آن را تأسیس کرده است. «امام»، به معنای رهبر و امامت به معنای پیشوایی و رهبری است (مصباح، ۱۳۷۲، ص ۳۴۶). امامت،

خاستگاه قرآنی دارد (نساء: ۵۹) و امام معصوم همه منصب‌های پیامبر اکرم ﷺ بجز نبوت و رسالت را دارد. گفتار، کردار و تقریر امام معصوم، در بیان حقایق و قوانین و معارف اسلامی حجت و فرمان‌های حکومتی او، الزام‌آور است. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۸۱ - ۴۹۰) حدیث معروف «تقلین»، منقول از پیامبر اکرم ﷺ نیز شاهد این حقیقت است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۰۰).

## عدل

«عدل»، ارتباط مستقیم با توحید دارد (مصباح، ۱۳۷۵، ص ۱۶). فلسفه‌گزینش عدل از میان سایر صفات خداوند، در زمره معتقدات اسلامی، نقش محوری عدالت در نظام هستی است. رسالت پیامبر اسلام ﷺ، امامت امامان معصومین و مسئله معاد، همه متکی به «عدل الهی» است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۸۰). عدالت آن است که هر انسانی به حق مسلم خود برسد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۱۷). اسلام درصدد تأسیس جامعه آرمانی (قصص: ۵) و حاکمیت عدالت اجتماعی است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۴۴۱ - ۴۴۴). اصولاً، فلسفه تشریح دین و بعثت پیامبران این است که مردم خود به اقامه عدالت بپردازند (حدید: ۲۵)؛ چراکه عدالت زمینه‌ساز تکامل اجتماعی است (طوسی، ۱۳۶۰، ص ۲۴۷ - ۲۵۷). جامعه آرمانی، زمانی شکل می‌گیرد که حاکم مدینه خود را وقف عدالت کند (کویره، ۱۳۸۹، ص ۴۷ و ۸۰). وظیفه سیاستمدار مدینه، تنظیم عادلانه روابط اجتماعی (فازابی، ۱۳۵۸، ص ۱۶۲) و کار ویژه دولت، مبارزه با تبعیض است (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵، ص ۷۹). در یک کلام، اجرای عدالت معیار راستی و درستی حکومت (ارسطو، ۱۳۶۴، ص ۱۱۸) و احقاق حق از ویژگی‌های جامعه آرمانی است (هاشمی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳). اهتمام قانون اساسی به رعایت معتقدات اسلامی را در این زمینه باید تفسیر کرد.

## معاد

اعتقاد به معاد و فرامادی بودن زندگی بشر، از اصولی‌ترین باورهای اسلامی است (عنکبوت: ۶۴). براین اساس، انسان موجودی جاودانه و مظهر حیات ابدی خداوند شناخته می‌شود (فرقان: ۵۸). حتی در پایان تاریخ که همه هستی رخت برمی‌بندد (تکویر: ۳؛ زمر: ۶۷)، انسان همچنان انسان است و زندگی او با مرگ پایان نمی‌یابد؛ زیرا دنیا و آخرت انسان، یک حقیقت به هم پیوسته است (قصص: ۷۷ و ۸۳). پس، انسان باید در دنیا چنان عمل کند که برای همیشه زنده است و چنان در اندیشه آخرت باشد که گویا فردا از دنیا می‌رود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۱۳۹؛ ج ۷۸، ص ۳۳۹؛ نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۱۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۱؛ ج ۱۷، ص ۶۷؛ قصص: ۸۳).

با توجه به نقش قانون در سرنوشت آینده جامعه، قانون‌گذاری و پایش قانون اهمیت مضاعف می‌یابد. تشریح و پایش باید به گونه‌ای باشد که جامعه اسلامی در ساختن حیات ابدی خویش، دچار کاستی نشود. پیام اصلی معاد این است که در نظام اسلامی، دولت و ملت باید مراقب رفتار خویشتن باشند؛ چراکه قیامت روز محاسبه است. در واقع این مراقبت، نوعی ضمانت اجرای معنوی در تشریح و پایش قانون است.

اشکال تفکر سکولار این است که با غفلت یا تغافل از دو سوی ازل و ابد انسان، برای او برنامه زندگی ارائه می‌دهد. انسان را که زوال و نابودی در حقیقت وی راه ندارد، فناپذیر می‌پندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰).

## ۲. احکام اسلامی

منظور از «احکام» مندرج در ماده سوم قانون اساسی، احکام شرعیه فرعیه مربوط به وظایف عملی مکلفین است (حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲؛ مکی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۰). حکم، همانا خطاب خداوندی است که به افعال مکلفین تعلق می‌یابد (ابوزهره، ۱۹۹۷، ص ۲۶؛ مصباح، ۱۳۶۹، ص ۵۲ - ۵۳). در تعریف دیگر، حکم شرعی، قانون صادره از جانب خداوند متعال برای تنظیم حیات انسان است (صدر، ۱۴۳۲ق، ص ۱۶۱ - ۱۶۳). احکام اسلامی همه رفتارهای انسان را در دو حوزه داخلی و بین‌المللی شامل می‌شود (مصباح، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۵۴ - ۱۵۷).

با توجه به اطلاق «معتقدات و احکام» مندرج در ماده سوم قانون اساسی از یک‌سو، و حضور مذاهب کلامی و فقهی متعدد در افغانستان از سوی دیگر، تعیین اعتقادات و احکام ملاک قانون‌گذاری و پایش قانون، از مسایل اساسی است؛ زیرا در زمینه اصول اعتقادی، که مربوط به علم کلام است، مذاهب معتزله، اشاعره، امامیه و سایر فرقه‌های مختلف وجود دارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۵، ص ۲۲ - ۲۴). در حوزه احکام فقهی، که مربوط به علم فقه است، نیز مذاهب جعفری، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، زیدی و... فعالیت دارند (زلمی، ۱۳۸۷، ص ۴۴ - ۷۱؛ محمصانی، ۱۳۴۶، ص ۳۶ - ۷۰). مذاهب اسلامی مزبور به‌رغم اشتراک در اصول، در مسائل متعددی اختلاف نظر دارند.

با عنایت به این واقعیت، یکی از نویسندگان حقوق اساسی افغانستان معتقد است که در تفسیر احکام باید دو معیار را در نظر گرفت:

الف. اتفاقی بودن حکم در همه مذاهب: حقیقت این است که ظاهر ماده سوم قانون اساسی مطلق است. یعنی، اسلام به مذهب کلامی یا فقهی خاصی مقید نشده است. با توجه به اطلاق ماده مزبور، باید



معتقدات و احکام اسلامی را به معنای وسیع آن در نظر گرفت تا شامل تمام مذاهب کلامی و فقهی شود. در این صورت، فقط قانونی مخالف اسلام تلقی می‌شود که با احکام همه مذاهب اسلامی مخالف باشد، اما اگر قانون با احکام یکی از مذاهب اسلامی مطابقت داشته باشد، تصویب و عمل به آن، از نظر ماده سوم قانون اساسی مانعی ندارد، زیرا در این حالت مخالف معتقدات و احکام اسلام نیست. هرچند ممکن است مخالف احکام یک یا چند مذهب فقهی دیگر باشد. این نوع تفسیر، هم با فلسفه اصلی «اجتهاد» و تعدد فتوا و مذاهب در اسلام سازگار است و هم موافق روشی است که قوانین مدنی و جزایی افغانستان در بعضی موارد، به منظور ایجاد سهولت برای مردم، عمل بر اساس فتوای یکی دیگر از مذاهب فقهی را تجویز کرده است (دانش پژوه، ۱۳۸۹، ص ۲۴۰-۲۴۱).

ب. قطعی بودن احکام: مراد ارائه تفسیر مضیق از احکام، و محدود ساختن آن به احکامی است که از نظر ثبوت و دلالت قطعی‌اند. چنان‌که برخی حقوق دانان مصر، در خصوص ماده قانون اساسی، که شریعت اسلامی را منبع اصلی قانون‌گذاری در مصر می‌داند، گفته‌اند: شریعت اسلامی انصراف دارد به احکام فرعی که در ثبوت و دلالت خود قطعی باشد، نه احکامی که در ثبوت و دلالت، یا یکی از آن دو، ظنی هستند (سنوسی و صبری، ۲۰۰۸، ص ۹۲؛ طماوی، ۱۹۹۶، ص ۹). در نتیجه، ملاک و معیار در احکام باید اصولی باشد که از نظر ثبوت و دلالت قطعی و مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی است (دانش، ۱۳۹۱، ص ۳۸۳).

با توجه به مفاد ماده سوم قانون اساسی، در مرحله نخست ارائه‌دهندگان لایحه و یا طرح قانون، موظف به رعایت معتقدات و احکام اسلامی هستند. سپس وظیفه پارلمان است که از تصویب طرح یا لایحه مخالف معتقدات و احکام اسلامی خودداری کند. سرانجام، رئیس جمهور در مقام توشیح قانون، موظف به مراقبت است تا برآیند تصویب و توشیح، قانون مخالف احکام و معتقدات اسلامی نباشد. افزون بر همه مراقبت‌های لازم در مراحل طرح، تصویب و توشیح، لزوم نهادی مستقل برای پیشگیری قانون امری بایسته است.

### مرجع پیشگیر قانون از منظر قانون اساسی افغانستان

با توجه به لزوم پیشگیری، شناسایی مرجع پیشگیر قانون، از منظر قانون اساسی لازم است. چه مرجعی باید وظیفه خطیر پیشگیری را انجام دهد؟ رئیس جمهور، به دلیل وظیفه مراقبت از اجرای قانون اساسی (ماده ۶۴)، شورای ملی به دلیل صلاحیت قانون‌گذاری (مواد ۹۰ و ۹۴)، ستره محکمه (دیوان عالی)، به

دلیل صلاحیت بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی، معاهدات بین الدول و میثاق‌های بین‌المللی با قانون اساسی (ماده ۱۲۱)، محاکم در راستای انجام وظایف قضایی (ماده ۱۳۰)، یا کمیسیون مستقل قانون اساسی، به دلیل وظیفه خطیر نظارت بر تطبیق قانون اساسی (ماده ۱۷۵).  
در این تحقیق، صلاحیت «ستره محکمه» و «کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی» را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۱. ستره محکمه (دادگاه عالی)

از نظر قانون اساسی افغانستان، ستره محکمه به حیث عالی‌ترین ارگان قضایی در رأس قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد (ماده ۱۱۶). این نهاد عالی قضایی، متشکل است از نه عضو آشنا با نظام قضایی افغانستان، دارای تحصیلات عالی در علوم حقوقی و یا فقهی و داشتن تعهد، تخصص و تجربه کافی که از سوی رئیس جمهور، با تأیید ولسی جرگه (مجلس نمایندگان) تعیین می‌گردند (مواد ۱۱۷ و ۱۱۸). بررسی مطابقت قوانین، فرمان‌های تقنینی، معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی با قانون اساسی و تفسیر آنها، بر اساس تقاضای حکومت و یا محاکم از صلاحیت این نهاد قضایی می‌باشد (ماده ۱۲۱).

یکی از نویسندگان حقوق اساسی افغانستان، با این ادعا که قانون اساسی نهاد خاصی را برای پایش و کنترل قوانین تعیین نکرده است، ستره محکمه را مناسب‌ترین مرجع برای نظارت و پایش قوانین دانسته و بر این باور است که این نهاد قضایی، به استناد ماده ۱۲۱ قانون اساسی در مقام تفسیر و بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی، صلاحیت پیشگری قوانین را از نظر مطابقت یا عدم مطابقت با قانون اساسی دارد و می‌تواند قانون مغایر با قانون اساسی را باطل اعلام کند (دانش، ۱۳۹۱، ص ۳۸۵).

با عنایت به ماده ۱۵۷ قانون اساسی ناظر به تشکیل «کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی»، ادعای فوق مبنی بر عدم پیش‌بینی نهادی خاص برای نظارت و پایش قانون، ممکن است دچار چالش شود. افزون بر این، تعیین ستره محکمه، به عنوان مناسب‌ترین مرجع برای پایش قانون و نظارت بر تطبیق مفاد ماده سوم قانون اساسی، از جهاتی قابل تأمل است:

۱. با توجه به ذیل ماده ۱۲۱ قانون اساسی، بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی و تفسیر آنها از صلاحیت اولیه و ذاتی ستره محکمه نیست، بلکه اعمال این صلاحیت منوط به تقاضای حکومت و یا محاکم مطابق به احکام قانون، می‌باشد. در نتیجه، ستره محکمه بدون درخواست قانونی حکومت و یا دادگاه‌ها، حق ورود در مسئله تفسیر و یا بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی را ندارد.

۲. ظاهر ماده ۱۲۱ قانون اساسی، بیانگر نظارت پسینی و مشروط به درخواست حکومت و یادگاه‌ها می‌باشد. در صورتی که پیش قانون از نوع نظارت پیشینی است، یعنی بررسی قوانین و تشخیص مغایرت یا عدم مغایرت قانون آنها با قانون اساسی، باید پس از تصویب قانون و قبل از توشیح آن صورت گیرد. اصل «پیشگیری بهتر از درمان است»، در این زمینه نیز صدق می‌کند.

۳. با عنایت به اصل تفکیک قوا، اعطای صلاحیت پایشگری قوانین به ستره محکمه، بی‌شک زمینه برتری قوه قضائیه بر قوه مقننه را فراهم می‌سازد. نهادی که باید مجری مصوبات قوه مقننه باشد، ناخواسته در مقام قضاوت و بررسی مصوبات قوه مقننه قرار می‌گیرد که نوعی برتری آن را اثبات می‌کند. افزون بر این، صلاحیت ستره محکمه در بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی و تفسیر آنها، با اصل تفکیک قوا نیز سازگاری ندارد؛ چراکه صلاحیت پایشگری ستره محکمه، در حقیقت زمینه مداخله قوه قضائیه در امور قوه مقننه را فراهم می‌سازد.

۴. با توجه به حضور نهادهای فعال مدنی در کشور، محدود ساختن اعمال صلاحیت ستره محکمه در مورد تطبیق و تفسیر قوانین به تقاضای حکومت و محاکم، هیچ‌گونه توجیه قانونی ندارد؛ زیرا در نظام‌های دموکراتیک، همه آحاد مردم و نهادهای مدنی این حق را دارند که در صورت مشاهده قانون مغایر با قانون اساسی، آن را به مرجع مربوطه اعلام و الغای آن را درخواست نمایند. محروم ساختن مردم و نهادهای مدنی از این حق اساسی، هیچ توجیه قانونی ندارد.

۵. در صورت عدم پیش‌بینی نهادی خاص برای نظارت و کنترل قوانین، این امکان منطقی است که هر نهادی به تناسب وظایف قانونی خود، صلاحیت نظارت و پایش قانون را دارا باشد. برای نمونه، رئیس جمهور به دلیل وظیفه مراقبت از اجرای قانون اساسی (ماده ۶۴)، شورای ملی به دلیل صلاحیت قانون‌گذاری (مواد ۹۰ و ۹۴)، محاکم در راستای انجام وظایف قضایی (ماده ۱۳۰)، ستره محکمه (ماده ۱۲۱) و کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی (ماده ۱۷۵).

## ۲. کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی

چنان‌که گذشت، قانون اساسی بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی و تفسیر آنها را بر اساس درخواست حکومت و محاکم، مطابق به احکام قانون از صلاحیت ستره محکمه می‌داند (ماده ۱۲۱). اما تاکنون قانونی که بیانگر روش اعمال این صلاحیت باشد، به تصویب نرسیده است. این غفلت و تأخیر، تردیدهایی را نسبت به صلاحیت ستره محکمه ایجاد کرده است. بخصوص که نمایندگان لویه جرگه به هنگام تصویب قانون اساسی، بدون اینکه تعدیلی در ماده ۱۲۱ ایجاد کنند، ماده ۱۵۷ را نیز در قانون

اساسی اضافه کردند: «کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی مطابق به احکام قانون تشکیل می‌گردد. اعضای این کمیسیون از طرف رئیس جمهور با تأیید ولسی جرگه تعیین می‌گردند».

پیش‌بینی این کمیسیون، بدون ارائه ساختار، بیان وظایف و صلاحیت‌های قانونی در قانون اساسی، زمینه تردیدها و برداشت‌های متفاوت را بیش از پیش فراهم ساخت. اگر نمایندگان لویه جرگه، ماده ۱۵۷ را با هدف تأسیس دیوان قانون اساسی، به منظور بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی و پایش آنها تصویب کردند، باید در ماده ۱۲۱ تعدیلی ایجاد می‌کردند. اما در عمل، با حفظ ماده ۱۲۱ قانون اساسی، کمیسیون را نیز پیش‌بینی کردند. طرح تشکیل و صلاحیت کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی، توسط حکومت تهیه و به تصویب ولسی جرگه رسیده است. این قانون، که در پنج فصل و ۱۷ ماده تنظیم شده است، در شماره ۹۸۶ جریده رسمی انتشار یافته است.

مطابق ماده چهارم این قانون، کمیسیون متشکل از هفت عضو اعم از مرد و زن می‌باشد که از سوی رئیس جمهور، با رأی اعتماد ولسی جرگه، برای مدت چهار سال تعیین می‌گردند. از جمله شرایط اعضا، داشتن تحصیلات عالی در علوم حقوقی یا فقهی در سطح ماستری یا معادل آن می‌باشد.

بر اساس ماده هشتم قانون مزبور، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون عبارتند از:

- تفسیر احکام قانون اساسی بر اساس تقاضای رئیس جمهور، شورای ملی، ستره محکمه و حکومت؛  
- نظارت بر رعایت و تطبیق احکام قانون اساسی توسط رئیس جمهور، حکومت، شورای ملی، قوه قضائیه، ادارات، مؤسسات و سازمان‌های دولتی و غیردولتی؛

- ارائه مشاوره حقوقی در مورد مسایل ناشی از قانون اساسی، به رئیس جمهوری و شورای ملی؛  
- مطالعه قوانین نافذه، غرض دریافت تناقضات با قانون اساسی و ارائه آن به رئیس جمهور و شورای ملی به منظور اتخاذ تدابیر جهت رفع آنها؛

- ارائه پیشنهاد مشخص به رئیس جمهور و شورای ملی در زمینه اتخاذ تدابیر، به منظور انکشاف امور قانون‌گذاری مطابق قانون اساسی؛

- ارائه گزارش به رئیس جمهور، در صورت ملاحظه تخطی یا تخلف از احکام مندرج قانون اساسی؛  
- تصویب لوایح و طرزالعمل‌های مربوطه.

در طرح پیشنهادی دولت به ولسی جرگه، صلاحیت تفسیر قانون اساسی برای کمیسیون پیش‌بینی نشده بود، اما ولسی جرگه با تعدیل ماده هشتم این قانون، تفسیر قانون اساسی را از صلاحیت‌های کمیسیون قرار داد. رئیس جمهور در مقام توشیح، قانون کمیسیون نظارت بر تطبیق قانون اساسی را به

دلیل مغایرت با قانون اساسی، دوباره به ولسی جرگه مسترد کرد. ولسی جرگه، بدون هیچ گونه بررسی، آن را با دو سوم آرا تصویب کرد. این تصویب، مطابق ماده ۹۴ قانون اساسی، به منزله توشیح تلقی می شود و نافذ است. با وجود این، رئیس جمهور، قانون تازه تصویب را برای بررسی مطابقت آن با قانون اساسی، به ستره محکمه ارجاع داد. به صراحت ماده ۱۲۱ قانون اساسی، صلاحیت ستره محکمه در این زمینه، قطعی است.

سرانجام، شورای عالی ستره محکمه، صلاحیت کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی را در مورد بند (۱)، ناظر به تفسیر احکام قانون اساسی و بند (۴)، راجع به بررسی و مطابقت قوانین با قانون اساسی، مخالف صریح قانون اساسی اعلام کرد (قرار قضایی (۵) مورخ ۱۳۸۸/۱/۲۵ شورای عالی ستره محکمه).

حاصل اینکه، از نظر قانون اساسی، تاکنون مرجعی صالح برای پایبندی قوانین و بررسی مطابقت آنها با قانون اساسی، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. عدم شفافیت این موضوع، زمینه نزاع مستمر میان ستره محکمه و کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی را فراهم ساخته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که صلاحیت هر دو نهاد مزبور، در امری مهم پیش قانون ناتمام است. این کار، نیازمند تأسیس یک نهاد حقوقی مستقل متشکل از فقها و حقوق دانان مسلمان دارای تخصص و تعهد کافی می‌باشد. افغانستان می‌تواند از تجربه حقوقی برخی از کشورهای اسلامی در این زمینه بهره بگیرد. مانند «شورای نگهبان قانون اساسی» در ایران، «دادگاه عالی قانون اساسی» در مصر و سایر کشورهایی که نهاد خاصی را برای پاسداری از قانون اساسی و نظارت بر قوانین، از جهت مخالفت یا عدم مخالفت آنها با قانون اساسی تأسیس کرده‌اند.

## نتیجه‌گیری

برایند تحقیق حاضر را به صورت زیر می‌توان بیان کرد:

از بایستگی‌های نظام سیاسی مبتنی بر قانون اساسی و مقتضای اصل تفکیک قوا، ضرورت پیش قانون، تعیین موازین پایبندی و لزوم مرجع پایبندی قوانین عادی مطابق قانون اساسی است. از نظر زمانی، بیش از دو قرن است که مسئله پیش قانون، مورد توجه نظام‌های حقوقی و حقوق دانان قرار گرفته است. روش‌های پیش قانون در قانون اساسی کشورها، به صورت قضایی و یا سیاسی متداول است. در حقوق اساسی افغانستان، این مسئله تا حدی مورد توجه قرار گرفته است. قانون اساسی ۱۳۸۲ش، با توجه به اسلامیت نظام، «معتقدات و احکام اسلامی» را به مثابه موازین پایبندی قوانین در فرایند نظام تقنینی کشور معرفی می‌کند.

معتقدات اسلامی (توحید، معاد، عدل، نبوت و امامت)، و احکام (بایدها و نبایدهای شریعت)، فقط یک باور صرف نیستند، بلکه منشأ تأسیس نظام سیاسی اسلام است. اصالت حاکمیت الهی، پذیرش حق خدا به عنوان منشأ حقوق، اعتقاد به ماندگاری انسان، احساس وابستگی و نیاز انسان به خدا، در همه زمینه‌ها از جمله در امر تقنین، اهتمام به تحقق جامعه سیاسی آرمانی، از مهم‌ترین آثار مترتب بر ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی است که در قانون‌گذاری، ضرورت پایش قانون، روش پایش، و تعیین مرجع پایشگر نقش تعیین‌کننده دارد.

مفاد ماده سوم قانون اساسی را می‌توان در قالب یک استدلال منطقی تبیین کرد. قانون مخالف معتقدات و احکام اسلامی، مخالف قانون اساسی است. هر قانون مخالف قانون اساسی، فاقد مشروعیت است. پس قانون مخالف معتقدات و احکام اسلامی، فاقد مشروعیت است. مسئله اصلی در این استدلال، اثبات مخالفت یک قانون با اعتقادات و احکام اسلامی است که چگونه و توسط چه نهادی باید انجام گیرد.

در قانون اساسی، دو نهاد قضایی و سیاسی برای این امر پیش‌بینی شده است. یکی، ستره محکمه در جایگاه عالی‌ترین نهاد قضایی کشور که مطابق ماده ۱۲۱ قانون اساسی، بررسی مطابقت قوانین، فرمان‌های تقنینی، معاهدات بین‌المللی با قانون اساسی و تفسیر آنها بر اساس تقاضای حکومت و یا محاکم، مطابق به احکام قانون از صلاحیت این نهاد قضایی است. دیگری، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، که در ماده ۱۵۷ قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است.

برایند تحقیق نشان می‌دهد که صلاحیت هر دو نهاد مورد نظر قانون اساسی، در زمینه پایشگری ناتمام است. صلاحیت ستره محکمه، در بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی، به دلایلی متعدد از جمله عارضی بودن صلاحیت، پسینی بودن صلاحیت، و عدم سازگاری با اصل تفکیک قوا، مورد تردید قرار دارد. از سوی دیگر، شورای عالی ستره محکمه در یک قرار قضایی، صلاحیت کمیسیون مستقل نظارت بر قانون اساسی را در زمینه تفسیر قانون اساسی و بررسی مطابقت قوانین با آن راه، مخالف صریح قانون اساسی اعلام نموده است.

بنابراین، با توجه به جایگاه قانون اساسی در سلسله‌مراتب قانونی و لزوم پایش قوانین مطابق قانون اساسی، تأسیس یک نهاد سیاسی مستقل، دارای ساختار، وظایف و صلاحیت‌های تعریف‌شده در قانون اساسی، برای انجام وظیفه خطیر بررسی مطابقت قوانین با قانون اساسی امری ضروری است. البته این امر، فقط در صورت تعدیل (بازنگری) قانون اساسی امکان‌پذیر است.

## منابع

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، آل طه.

ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۷۵، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ هشتم، تهران، علمی و فرهنگی.

ابن سینا، حسین، ۱۳۸۱، الاشارات والتنبیها، تحقیق مجتبی زارعی، قم، بوستان کتاب.

—، ۱۴۰۴ق، الشفاء: الالهیات، راجعه و قدم له الدكتور ابراهیم مذکور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.

ابوزهره، محمد، ۱۹۹۷، اصول الفقه، مصر، دارالفکر العربی.

ارسطو، ۱۳۶۴، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، حبیبی.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش.

جوادی آملی عبدالله، ۱۳۷۵، فلسفه حقوق بشر، قم، اسراء.

—، ۱۳۸۱، نسبت دین و دنیا، قم، اسراء.

—، ۱۳۸۸، وحی و نبوت، قم، اسراء.

حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ق، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت<sup>ع</sup>.

حلی، حسن بن یوسف، بی تا، تحریر الاحکام، قم، مؤسسه آل البیت<sup>ع</sup>.

دانش، سرور، ۱۳۹۱، حقوق اساسی افغانستان، چ دوم، کابل، مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا.

دانش پژوه، مصطفی، ۱۳۸۹، مقدمه علم حقوق، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۵، فرق و مذاهب کلامی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.

زلمی، مصطفی ابراهیم، ۱۳۸۷، خاستگاه های اختلاف در فقه مذاهب، ترجمه حسین صابری، چ دوم، مشهد، بنیاد

پژوهش های اسلامی.

سروش، محمد، ۱۳۷۸، دین و دولت در اندیشه اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

سنوسی، محمد و محمد صبری، ۲۰۰۸، الوسيط فی قانون الدستوری، قاهره، دارالنهضة العربیه.

صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۳۲ق، دروس فی علم الاصول (الحلقهاتنا لاولی و الثانیه)، چ پنجم، قم، مجمع

الفکر الاسلامی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.

طماوی، سلیمان محمد، ۱۹۹۶، السلطات الثلاث فی الدساتیر العربیه المعاصره و فی التفکر الاسلامی، مصر،

دارالفکر العربی.

طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۶۰، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چ دوم، تهران، خوارزمی.

فراپی، محمد، ۱۳۵۸، سیاست مدینه، ترجمه سیدجعفر سجادی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.

- قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، ۱۳۸۳، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، چ یازدهم، تهران، دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۷، *فلسفه حقوق*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کوبره، الکساندر، ۱۳۸۹، *سیاست از نظر افلاطون*، ترجمه امیرحسین جهانبگلو، تهران، خوارزمی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، چ سوم، بیروت، داراحیاءالتراث العربی.
- محمصانی، صبحی، ۱۳۴۶، *فلسفه قانونگذاری در اسلام*، ترجمه اسماعیل گلستانی، تهران، چاپخانه سپهر.
- مکی عاملی، محمدین جمال‌الدین (شهید اول)، ۱۴۱۹ق، *ذکری الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۲، *آموزش عقاید (۱-۲)*، چ دوازدهم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، *توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام*، بی‌جا، شفق.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۶۹، *حکومت اسلامی و ولایت فقیه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶ الف، *مشکات: معارف قرآن (۱-۳)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶ ب، *مشکات: نظریه حقوقی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۹، *نظریه سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۸، *اصول عقاید برای جوانان*، چ بیست و یکم، قم، نسل جوان.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۸، *تفسیر نمونه*، چ بیست و هفتم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ممدوحی، حسن، ۱۳۸۰، *حکمت حکومت فقیه*، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۸۴، *حقوق بشر و آزادی‌های اساسی*، تهران، میزان.